

جبهه از تو می گوید...

نگار نوبهار



نام کتاب: گل، باران و خورشید
شاعر: مریم هاشم پور
تصویرگر: سارا یوسف پناه
ناشر: صریح
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰ تومان



نام کتاب: تا پل رنگین کمان
شاعر: مریم هاشم پور
تصویرگر: علی نامور
ناشر: صریح
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰ تومان

اخیر با توجه به برگزاری جشنواره‌ها و یادواره‌هایی با موضوع دفاع مقدس و انتخاب کتاب‌های برتر کودک و نوجوان در این موضوع، تعداد کتاب‌هایی که به‌طور خاص به جنگ و دفاع مقدس پرداخته‌اند، رو به افزونی است و علاوه بر آثار پراکنده در میان مجموعه شعرهای شاعران مطرح کودک و نوجوان، کتاب‌های مستقلی نیز با این موضوع روانه‌ی بازار شده است. تعداد زیادی از این کتاب‌ها به شاعران جوان اختصاص دارد که باید این رویکرد را به فال نیک گرفت. در میان کتاب‌هایی که به‌تازگی در این زمینه منتشر شده‌اند، دو اثر متعلق به مریم هاشم‌پور است؛ کتاب‌های «تا پل رنگین کمان» و «گل، باران و خورشید» که اولی

طرح مباحث مربوط به جنگ دفاع مقدس و حوادث پس از آن، برای کودکان و نوجوانان جزء مباحثی است که امروزه کمتر برسر آن بحث و مجادله می‌شود و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق به ضرورت پرداختن به این مباحث اذعان دارند. جنگ تحمیلی و حوادث پس از آن به عنوان یک واقعه‌ی عظیم در تاریخ کشورمان، بدون شک در زندگی و سرنوشت آحاد جامعه از جمله کودکان و نوجوانان تأثیر غیر قابل انکاری داشت. اکنون که حدود دو دهه از پایان جنگ گذشته و کشور در مرحله‌ی ثبات و آرامش است، وظیفه‌ی انتقال بخش عظیمی از این واقعه‌ی عظیم به کودکان این مرز و بوم، بر دوش شاعران و نویسندگان است. در سال‌های

با این مقدمه به سراغ سروده‌های مریم هاشم‌پور در دو کتاب مذکور می‌رویم تا ببینیم او تا چه حد در این زمینه موفق بوده است.

یکی از نقاط قوت دو کتاب مورد بحث، تنوع موضوع و سوژه است. تا چندی پیش شعر کودک و نوجوان ما در عرصه‌ی دفاع مقدس به شدت دچار محدودیت موضوع بود. اغلب سروده‌هایی که در این زمینه خوانده بودیم یا در وصف و یاد شهدا بود و یا به توصیفاتی کلی از روزهای جنگ پرداخته می‌شد و جای خالی بسیاری از موضوعات مرتبط با جنگ در این عرصه حس می‌شد.

در دو کتاب مریم هاشم‌پور بیش از ۳۰ شعر می‌خوانیم که در هر یک شاعر تلاش کرده است از زاویه‌ای جدید به موضوع جنگ بنگرد و هر بار موضوع تازه‌ای در این زمینه را مطرح کند. از جمله سوژه‌های مطرح شده در این شعرها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

پدر جانباز- معلم شهید- پیروزی- اعزام به جبهه- شهادت هم‌بازی- شهادت هم‌کلاسی- برادر رزمنده- خرمشهر- شهید جهان‌آرا- شهید حسین فهمیده- بمباران شهرها- کودک شهید- عروسک زخمی- عموی جانباز- شیمیایی و...

همین تنوع موضوعی به شعرها حال و هوای تازه بخشیده و سبب می‌شود که مخاطب احساس خستگی و ملال نکند و در هر شعر به کشف تازه‌ای درباره جنگ برسد.

از دیگر نقاط قوت این دو کتاب، پرهیز از بیان مستقیم موضوع است. جنگ و حوادث آن به عنوان موضوع اصلی، در پس‌زمینه و لایه‌های پنهان شعرها حضور دارد. شاعر خود را ملزم نکرده که در هر شعر به بیان مستقیم جنگ بپردازد و یا با شعار و جملات کلی، جنگ را تقدیس کند و... بلکه با نشان دادن صحنه‌هایی از این پدیده و روایت واقعیت‌هایی که پیرامون این مسئله وجود دارند، گوشه‌هایی از حقایق تلخ و شیرین جنگ را به مخاطب نشان می‌دهد.

وقتی از درخت سیبی می‌گوید که روزی به دست پدر شهید کاشته شده و حالا پُر از شکوفه است، وقتی با بادبادک گفت‌وگو می‌کند و از او می‌خواهد که به خانه‌ی پدر شهیدش در آسمان‌ها برود، هنگامی که از عروسک تنها و زخمی سخن می‌گوید و یا وقتی از مهربانی و محبت پدری که چشم‌هایش را در جنگ از دست داده می‌نویسد و... بدون این‌که اشاره‌ای مستقیم به حوادث جنگ داشته باشد، ذهن مخاطب را با این موضوع درگیر می‌کند و به آن حال و هوا می‌برد.

شاید به دلیل همین بیان غیر مستقیم است که تأثیر عاطفی شعرها بر مخاطب شدیدتر است و گاه حتی قطره اشکی بر چشم‌های او می‌نشانند.

یکی از تفاوت‌های اساسی سروده‌های مریم هاشم‌پور



برای کودکان گروه سنی «ج» و دومی برای نوجوانان سروده شده است. پیش از این از مریم هاشم‌پور مجموعه شعرهای دیگری با موضوعات مختلف خوانده بودیم.

سرودن شعر با حال و هوای دفاع مقدس برای مخاطب کودک و نوجوان، امری ظریف و دشوار است. شاعر باید پس از گذشت ۲۰ سال از جنگ، به ترسیم صحنه‌ها و فضاهای جنگ بپردازد تا کودکان و نوجوانانی که خودشان جنگ را از نزدیک ندیده و حس نکرده‌اند و شاید حتی در آن زمان متولد نشده بودند، با آن ارتباط برقرار کرده و حال و هوای آن روزگاران را درک کنند. اما مسئله، زمانی ظریف‌تر و حساس‌تر می‌شود که سراینده‌ی این شعرها نیز خود جوان باشد و در روزگار جنگ کودک! یعنی او نیز با مخاطبان خود از این نظر در یک سطح قرار می‌گیرد، چرا که حوادث جنگ را از نزدیک ندیده و لمس نکرده و شاید تنها در فیلم‌ها، سریال‌ها و کتاب‌ها دیده و خوانده و خاطرات مبهمی از این واقعه در ذهن او نقش بسته باشد.



با شعرهای جنگ پیش از این که برای کودکان و نوجوانان سروده شده است، حضور پُررنگ و زنده‌ی «کودک» و «نوجوان» در این سروده‌هاست. پیش از این اغلب شاعر به عنوان یک فرد بزرگسال که در موضعی بالاتر از مخاطب قرار دارد در شعرها حضور داشت و تعداد شعرهایی که از زبان کودک و یا نوجوان سروده شده باشد، ذهنیت کودکانه داشته باشد و کودک به عنوان یک عنصر فعال و زنده در آن ایفای نقش کند، بسیار اندک بود. می‌توان به جرئت گفت تقریباً در تمام سروده‌های این دو کتاب، این ویژگی به چشم می‌خورد. جنبه‌ی مثبت این ویژگی، آن است که مخاطب خود را با شاعر، صمیمی و نزدیک حس کرده و همین احساس نزدیکی و صمیمیت سبب درک بهتر و عمیق‌تر شعر شده و تأثیر عاطفی آن را بر مخاطب بیشتر خواهد کرد. اما گاه نیز این نکته می‌تواند سبب بروز مشکل شود که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

توصیف‌های کلی و کلیشه‌ای

هر قدر مریم هاشم‌پور در زمینه‌ی انتخاب سوژه‌های نو و پکر موفق بوده است، در توصیف و ترسیم فضاها، حال و هوای قهرمان شعرها و بیان احساسات آن‌ها دچار کلی‌گویی و بیان کلیشه‌ای شده است.

شاعر کودک هر قدر از بیان کلی فاصله بگیرد و به توصیف عینی و جزئی بپردازد، بهتر و بیشتر می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند. هرچند چنین تصاویری در سروده‌های هاشم‌پور اندک‌اند، با این حال به عنوان یک نمونه‌ی خوب می‌توان به شعر «درخت سیب من» اشاره کرد که در آن شاعر توصیفاتی جزئی و قابل لمس برای مخاطب ارائه می‌دهد:

«من همیشه حرف می‌زنم
با همین درخت سیبِ مهربان
از تمام چیزهای خوب
از خدا، پدر، فرشته، آسمان

از ستاره‌ها که روشنند
مثل چشم خوشگل عروسکم
از نگاه و خنده‌ای قشنگ
در میان قاب عکس کوچکم»
(شعر درخت سیب من، ص ۱۴- از کتاب گل و باران و خورشید)

و یا شعر «میهمان آسمان» که گفت‌وگوی زیبا و صمیمانه‌ی کودک با بادبادک است:

«بادبادک جان برو
در هوا پرواز کن
با دو دست کاغذی
ابرها را ناز کن

بعد بالاتر برو
از تمام ابرها
قاب کن در آسمان
عکس بابای مرا

خوش به حالت می‌روی
تا پل رنگین کمان

مثل بابا می‌شوی
میهمان آسمان...»

(شعر میهمان آسمان، ص ۴- از کتاب تا پُل
رنگین کمان)

اما از میان تصاویر کلی و کلیشه‌ای می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

«بوی خوب آزادی
توی شهر ما پیچید
لانه‌ای بهاری ساخت
یک پرنده با امید»

(شعر کوچه‌های خرمشهر، ص ۲۸- کتاب گل و باران و خورشید)

یا این شعر:

«روز پیروزی شقایق‌ها
شهر ما صورت قشنگی داشت
در دلش یک بهار پُر لبخند
بوته‌های بنفشه را می‌کاشت

رنگین کمان

«با گل خوشبوی خنده بال و پر کودکی را که پرنده شده و در آسمان چشم بابا پر می‌زند، نوازش کردن» تصویری است که قطعاً درک آن برای کودک گروه «ج» دشوار است.

در شعر «گل انتظار» نیز می‌خوانیم:

«... تا این که مدیر آمد و گفت

با پیرهنی به رنگ ماتم:

«امروز کلاس درس تعطیل

آقای معلم شما هم...»

(شعر گل انتظار، ص ۱۷- از کتاب گل و باران و

خورشید)

«پیراهن به رنگ ماتم» گرچه برای بزرگ‌ترها بلافاصله پیراهن سیاه را تداعی می‌کند، اما برای کودک قابل درک نیست.

گاهی نیز شاعر از صفاتی استفاده می‌کند که چندان شاخص و کلیدی نیستند و به راحتی می‌توان جای آن‌ها را با صفاتی دیگر تعویض کرد. مثل صفت «ناز» در این بیت:

«من خنده‌ی نازش را

در قاب فقط دیدم

بابای قشنگم را

در خواب فقط دیدم»

(شعر آغوش پدر، ص ۱۶- از کتاب گل و باران و

خورشید)

و یا صفت «ملوس» برای درخت! که گویا تنها برای هم‌قافیه شدن با عروس آمده:

«باز هم درخت سیب من

با شکوفه مثل یک عروس شد

صورت قشنگ و سبز او

باز هم بهاری و ملوس شد»

(شعر درخت سیب من، ص ۱۴- از کتاب گل و باران

و خورشید)

هاشم‌پور شاعر جوانی است و طبعاً در حال تجربه و طبع آزمایی. شاید توقع بالایی باشد که انتظار داشته باشیم مثل یک شاعر باتجربه، بر زبان مسلط باشد. با این حال به برخی از ضعف‌های زبانی سروده‌های او در این دو کتاب اشاره‌ای مختصر می‌کنیم به آن امید که در سروده‌های بعدی او با تمرین و ممارست و تجربه‌ی بیشتر، به چنین مشکلاتی کمتر برخوردیم.

اغلب ضعف‌های زبانی که سروده‌های هاشم‌پور بدان دچارند به دلیل تنگنا و ضرورت رعایت وزن و قافیه ایجاد شده‌اند.

گاهی شاعر برای رعایت وزن و قافیه، ناگزیر زبان معیار را با زبان گفتار و محاوره درهم آمیخته است که این امر



۲۷

□ آسمان هم پرنده‌باران بود

از هوا بوی لاله می‌بارید

کوچه‌های قشنگ شهر ما

باز لبخند بچه‌ها را دید...»

(شعر بهار پُر لبخند، ص ۲۰- از کتاب گل و باران و

خورشید)

گاهی حتی تصاویر، ذهنی و انتزاعی می‌شوند که درک آن برای مخاطب گروه سنی «ج» دشوار است. به عنوان مثال در شعر «روشن‌تر از خورشید و ماه» که از زبان کودکی درباره‌ی پدر نابینایش سروده شده می‌خوانیم:

«در آسمان چشم بابا

پر می‌زنم مثل پرنده

بال و پرَم را می‌کند ناز

او با گل خوشبوی خنده»

(شعر روشن‌تر از خورشید و ماه، ص ۱۷- کتاب تا پُل



سبب برهم خوردن یک‌دستی زبان شعرها شده است:

«یک یادگاری ست

درد دایی جون!

از یک جزیره

با نام مجنون!»

(شعر سرفه‌های دایی، ص ۳۲- از کتاب تا پُل

رنگین کمان)

«نمی‌دونم به یادت هست یا نه

که با هم توی کوچه می‌دویدیم؟

همیشه پول مان کم بود، اما

برای هم لواشک می‌خریدیم»

(شعر چه می‌شد...، ص ۳۴- از کتاب گل و باران و

خورشید)

روان نبودن وزن شعر نیز یکی از مشکلاتی است که

مخاطب را در خواندن شعر دچار مشکل می‌کند. به عنوان

نمونه به این ابیات اشاره می‌کنیم:

«دوست صمیمی من است

این درخت، این درخت بی‌صدا

گوش می‌کند همیشه او

حرف‌های کودکانه‌ی مرا

(شعر درخت سیب من، ص ۱۴- از کتاب گل و باران

و خورشید)

در مصراع اول، هجای کوتاه در کلمه‌ی «دوست» باید

کشیده و بلند خوانده شود تا وزن درست از کار دربیاید و

همین امر روانی شعر را دچار مشکل کرده است.

هم‌چنین در بیت زیر، حرف «که» به ضرورت وزن باید

کشیده و بلند خوانده شود:

حیف که «محمدها»

از میان ما رفتند

(کوچه‌های خرمشهر، ص ۲۸- از کتاب گل و باران و

خورشید)

خوب است به برخی اغلاط نگارشی و چایی کتاب‌ها نیز

اشاره کنیم که در اثر کم‌توجهی ناشر و ویرایش نامناسب

ایجاد شده است و از آن‌جا که مخاطب کتاب‌ها کودک و

نوجوان هستند این اشکالات را باید جدی گرفت و در صدد

رفع آن‌ها در چاپ‌های بعدی کتاب‌ها برآمد.

مشکل نخست شکل نوشتاری شعرهاست. می‌دانیم که

هر یک از قالب‌های شعری در هنگام نگارش شکل و الگوی

خاصی دارند که خواندن آن‌ها را آسان می‌کند. در کتاب‌های

کودک و نوجوان این مسئله اهمیتی دوچندان دارد، چون از

طرفی مخاطب ما کودک و نوجوانی است که شاید شناخت

کامل و صحیحی از قالب‌ها نداشته باشد و اگر شعر به شکل

صحیح نوشته نشود ممکن است او را در خواندن دچار مشکل

کند، از سوی دیگر ممکن است این شکل غلط نوشتاری،

آموزش غلط به کودک و نوجوان بدهد.

معمولاً قالب چهارپاره به صورت بندهای مجزا (۲ بیت

۲ بیت) در زیر هم و با فاصله‌ای کوتاه میان هر بند نوشته

می‌شود. این امر در دو کتاب فوق رعایت نشده است. گاه

شعرها شبیه مثنوی به صورت بیت بیت و زیر هم نوشته

شده است. گاه هر دو مصراع روبه‌روی هم قرار گرفته، گاه

نیز در یک شعر چند شکل نوشتاری را به‌طور هم‌زمان شاهد

هستیم. این مشکل به ویژه در کتاب «تا پُل رنگین کمان»

بیشتر مشاهده می‌شود.

مشکل دیگر غلط‌های چایی است که احتمالاً در اثر

تعجیل و شتاب‌زدگی و ویرایش نامناسب ایجاد شده است.

از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

آن دو دست کوچوکو!

روی شانه‌هایش نیست

(شعر عروسک زخمی، ص ۱۵- از کتاب تا پُل

رنگین کمان)

البته ما متوجه می‌شویم که منظور از «کوچوکو» همان

«کوچولو» است!

دیگر گل انتظارهامان

افتاد به روی خاک پژمرده

یک‌پارچه سیاه آرام

در دست نسیم‌تاب می‌خورد

(شعر گل انتظار، ص ۱۷- از کتاب گل و باران و

خورشید)

و باز هم باید دقت کنیم که با توجه به وزن شعر و

قافیه‌ی «می‌خورد»، کلمه‌ی «پژمرده» صحیح است نه



مصراع دوم بند فوق علاوه بر آن که یک بیان شعارگونه و مستقیم است، نمی‌تواند از زبان یک کودک باشد و بیشتر بیانی بزرگسالانه است.

در شعر دیگر با عنوان «داداش احمد» می‌خوانیم:

«آن روز دیدم

داداش احمد

با پای زخمی

از جبهه آمد

□

مامانم او را

ده بار بوسید

بر روی زخمش

یک باند پیچید

□

با گریه گفتم:

داداش احمد

ای کاش می‌مُرد

آن دشمن بد!

(شعر داداش احمد، ص ۲۵- از کتاب تا پُل رنگین کمان)

اگر کودک هم نداند، حتماً شاعر می‌داند که هیچ

رزمنده‌ای مجروح و زخمی مستقیماً از جبهه به خانه نمی‌آید

تا مادرش پای او را باندپیچی کند!

«پژمرده»!

در کتاب «تا پُل رنگین کمان» به دو مورد دیگر نیز برمی‌خوریم که نشان از کم‌دقتی ناشر دارد:

در فهرست کتاب صفحه‌ی ۴ نوشته شده است «مقدمه». در حالی که کتاب اصلاً مقدمه ندارد و در صفحه‌ی ۴ شعر «میهمان آسمان» را می‌خوانیم.

در صفحه‌ی ۱۴ نیز بُرشی بی‌ربط و تکه‌پاره از یک شعر که صورت کامل آن در کتاب «گل و باران و خورشید» آمده، چاپ شده است. این بُرش این‌گونه آغاز می‌شود:

که روی شانه‌هایت بال داری

و می‌خندی شبیه یک کبوتر!

□

در سطور نخستین اشاره کردیم که حضور پُررنگ کودک در تمام شعرهای این دو مجموعه، با آن که نقطه‌ی قوتی محسوب می‌شود، گاه مشکل‌ساز هم شده است. به عنوان مثال در شعر «عروسک زخمی» که کودک درباره‌ی عروسک خواهرش - که در بمباران شهید شده است - حرف می‌زند، از زبان کودک می‌خوانیم:

«با صدای خمپاره

قلب خواهرم لرزید

دشمن ستمگر هیچ

از خدا نمی‌ترسید؟!»

(شعر عروسک زخمی، ص ۱۴- از کتاب تا پُل رنگین کمان)